

مصاحبه با دکتر محسنیان راد

ما و سپهر رقومی

از: عذر ادثم تباہ

ناروشنی‌های جایگاه ایران در روند سریع دگرگونی ارتباطات در جهان امروز موجب آن شد تا با دکتر مهدی محسنیان راد استاد دانشگاه و پژوهشگر کوشای علوم ارتباطات در این باره به گفتگو بنشینیم. دکتر محسنیان راد دارای لیسانس روزنامه‌نگاری و تلویزیون؛ فوق لیسانس تحقیق در ارتباط جمعی؛ و دکترای جامعه‌شناسی هستند.

□ گفتگو از دگرگونی ارتباطات بدون نگاه به سوابق پیشرفت آن ممکن نیست، ارتباطات در این مسیر چه مراحلی را به عنوان نقاط عطف رشد خود طی کرده است؟

■ معمولاً برای بیان تاریخچه باید از حافظه استفاده کرد، بلکه برای تحلیل تاریخچه باید از حافظه یاری جست. من در اینجا به تحلیل تاریخی می‌پردازم. این تحلیل به شروع تاریخچه تحولات ارتباطات و این‌که از چه ارتفاعی به موضوع نگاه می‌کنیم بستگی دارد.

اگر از نگاه مک لوهان به موضوع نگاه کنیم؛ او معتقد است که بشر سه مرحله مهم را در جریان ارتباطات پشت سر گذاشته که هر مرحله نیز سبب بروز تغییراتی در انسان شده است. او این مراحل را تحت عنوان سه کهکشان مطرح می‌کند. کهکشان بیانی، کهکشان گوتبرگ و کهکشان مارکنی.

مک لوهان معتقد است زمانی که انسان در کهکشان بیانی زندگی می‌کرد (که به تصور من باید از پنجاه هزار سال پیش شروع شده باشد؛ یعنی از زمان انسان کرومینیون) افق دید انسان تا جایی بود که صدای او می‌رسید، جهان او جهانی بسیار کوچک، محدود و جهان‌بینی او هم بسیار کوچک و محدود بود. او می‌گوید با ورود انسان به کهکشان گوتبرگ، یعنی با اختراع چاپ در سال ۱۴۵۲ میلادی، تحول بسیار مهمی اتفاق افتاد و سوای آنچه که در مورد اثرات اختراع چاپ مطرح می‌کنیم مانند توسعه دانش، افزایش سواد‌آموزی، بالارفتن آگاهی از جوامع و ملل دیگر و افزایش کنگکاوی‌ها، مک لوهان گامی جلوتر بر می‌دارد و می‌گوید خطوط چاپی و یک اندازه بودن و تشابه آنها علاوه بر این که یک تولید صنعتی است، نگاه کردن به این مجموعه منظم، جدای از آن چیزی که خط انجام می‌داد، یک نوع عینی‌گرایی و نظم را در بشر توسعه داد و این قواعد منظم سبب شد که تفکر منظم Positivism شکل یابد.

با ورود انسان به کهکشان مارکنی و اکتشاف موج، وسعت دید انسان بسیار افزایش یافت و توانست با مسافت دورتر و با مخاطبان ابیوه‌تر ارتباط برقرار کند. به باور مک لوهان اختراع رادیو و تلویزیون شرایط جدیدتری به وجود آورد و انسان مانند عضو یک قبیله در مقابل دستگاهی نشست و سرانجام هم، پیش‌بینی «دهکده جهانی» اتفاق افتاد. من معتقدم چون مک لوهان کانادایی، یک آدم غربی بود شاید زمینه ذهنی او سبب شده است که او توجه کمتری به یک بخش از این تحولات بنماید. او یک باره کهکشان بیانی را به عنوان یک کهکشان مستقل مطرح می‌کند که

یک طرف این کهکشان انسان آغازین است؛ انسانی که دارد سخن می‌گوید و سوی دیگر این کهکشان زمانی است که او به چاپ دست پیدا می‌کند. من تصور می‌کنم که شاید کهکشان اول از دو کهکشان تشکیل شده باشد؛ یکی کهکشان بیانی و دیگری کهکشان کتابت. این دو کهکشان را می‌توان در شرق دید نه در کانادا، نه در امریکا و نه در اروپا. اگر ما به کشور خودمان، چین و مناطقی که امروز کره خوانده می‌شود، آسیای جنوب شرقی و هند نگاه کنیم، می‌بینیم بین دو فاصله یعنی وقتی انسان سخنگو شد و سپس وقتی به چاپ دست یافت، تغییرات زیادی به وجود آمده است. ما دورانی را داشتیم با کتابخانه صاحب ابن عباد که یکصد و هفده هزار جلد کتاب خطی داشت و هنوز حدود ۴۰۰ سال مانده بود تا گوتبرگ چاپ را اختراع کند. قطعاً کتابخانه‌های عظیم خطی مشرق زمین، تأثیرات اساسی در فرهنگ و علم و ادب ایجاد کرده است. از جمله انتقال فلسفه یونان به فلسفه اسلامی، دگرگونی فلسفه یونان در فلسفه اسلامی، بازگشت فلسفه اسلامی به طرف اروپا و موارد بسیار دیگر.

اگر آقای مک لوهان با من در گنجینه کتابخانه آستان قدس رضوی چرخی می‌زد و کتاب‌های خطی ای را می‌دید که مخترعان ایرانی نوشته بودند و در آن ۱۳ - ۱۴ دوران کتابت، خود یک کهکشان بوده است.

□ به جز نگاه مک لوهانی با نگاه دیگری نیز می‌توان به تحولات تاریخی ارتباطات نزدیک شد؟

■ بله نگاه دیگر، نگاه به تاریخچه تحولات ارتباطات به عنوان یک دانش است. یعنی Communication Science که مانند تمامی علوم، از آن سرچشمه می‌گیرد. ما هم در متون کهن شاید نخستین تعریف را از ارسسطو بدانیم و می‌بینیم که تا سال ۱۹۳۰ و آغاز قرن بیستم هنوز تعاریفی که برای ارتباط مطرح می‌شد ریشه در تعریف ارسسطو دارد.

جنگ جهانی دوم و آنچه که گویلز این «آدم نابغه» انجام داد، باعث شد توجه بسیار زیادی از سوی جامعه‌شناسان، روان‌شناسان یا متخصصان دیگر علوم اجتماعی به آنچه که رسانه‌ها در طی جنگ انجام دادند جلب شود. مقداری از این توجه ناشی از توجه حکومت‌ها و فراهم کردن امکانات بودجه مطالعاتی راجع به این موضوع بود.

مثلًا هارولد لس ول جامعه‌شناس مأمور شد روی پایام‌های رسانه‌های آلمان یا آنچه که در مورد رادیو و سینما، مخصوصاً در آلمان و کشورهای تحت اشغال انجام شد کار کند. از این پس، یعنی پس از جنگ جهانی دوم توجه زیادی به این حوزه آغاز شد و به نظر من اولین سوءتفاهم یا اولین سوءبرداشت از کارکرد رسانه‌ها در همین مقطع اتفاق افتاد. در واقع عملکرد رسانه‌ها در جنگ جهانی دوم سبب شد تا این سوءبرداشت به وجود بیاید که رسانه‌ها دارای قدرت بسیار زیادی هستند و می‌توانند شبیه‌سازی کنند. آدم‌ها را مشابه هم کنند، توده بسازند، توده مشابه، و پیام برای این‌ها، مثل گلوله‌ای است که توی خشاب اسلحه این رسانه‌ها گذاشته شود و فقط کافی است که درست نشانه گیری و شلیک شود. در واقع این نوع دیدگاه، انسان را موجودی انفعالی نگاه می‌کرد. از این پس مطالعات وسیع‌تری در این حوزه به عمل آمد و دانشگاه‌های متعدد تشکیل شد.

در مورد دانش ارتباطات که من آن را در کتابم، ارتباط‌شناسی نامیده‌ام باید بگوییم که هسته اولیه آن در دهه ۴۰ میلادی، در سال ۱۹۴۸، شکل گرفت. نخستین مدل گونه ارتباطات، فراگرد ارتباطات به وسیله هارولد لس ول منتشر شد. این مدل در واقع ادامه تعریف ارسپرود و به سه سؤال قبلی ارسپرود دو سؤال دیگر افزوده شد و این همان پنج دبلیو "W" (ی) مشهور لس ول است، چه کسی، چه می‌گوید، در چه کانالی، به چه کسی و با چه تأثیری؟

به نظر من سال ۱۹۴۹ اتفاق مهمی روی داد که شاید مسیر بعدی دانش ارتباطات

را کمی تغییر داد. دو متخصص از غیرحوزه علوم اجتماعی، آقای کلودشنون و وارن ویور، که باید برای کامپیوتریست‌ها خیلی شناخته شده باشند، این‌ها مهندسین شرکت بل بودند آنها اولین مدل عینی را برای فراگرد ارتباط طراحی کردند؛ مدل کلودشنون و وارن ویور.

آنها عامل پارازیت را وارد فراگرد کردند و در کنار این مدل مطالعات بسیار زیادی انجام شد. اتیل دوسلپول، ویلبر شرام و برنارد برلسون آغازگران دانش ارتباطات بودند و این دانش ترکیبی، بدون اینکه تعصب خاصی داشته باشد، از ریاضیات، روان‌شناسی و فلسفه در فراگرد ارتباطات مددگرفت و توسعه یافت. مطالعات ۵۰ ساله و ایجاد مدل‌های مختلف، دانش امروزی ارتباطات را به جایی رسانده که امروز شاهد وسعت حوزه مطالعات عملی و تئوریک آن هستیم.

□ شما اشاره‌ای به سوء برداشت از قدرت رسانه‌ها داشتید؛ اما امروز می‌بینیم که این قدرت وجود دارد. آیا شما با این نظر مخالف هستید؟

■ بحث بر سر مخالفت و موافقت من نیست. بحث بر سر نظریه حالت انفعالی مردم است. براساس تحقیقات انجام شده می‌بینیم که آن قدرتی که به رسانه‌ها نسبت می‌دهند وجود ندارد. انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک موضوع مورد مطالعه نشان داد که چطور در شرایطی که مردم به وسیله رادیو و تلویزیون و سینمای حکومت شاه بمباران تبلیغاتی می‌شدند، مردم و حتی کارکنان دولت به حکومت پشت کردند و انقلاب پیروز شد.

□ اما باید توجه داشت که اولاً تبلیغات رژیم، تبلیغات درستی نبود و شاید در واقع ضدتبلیغ بود. از سوی دیگر مردم و کارکنان دولت که اشاره کردید بر عامل دیگری به نام «دین» که قوی‌تر از عوامل و ابزار رژیم بود تکیه کردند. علاوه بر این در همین جریان، هر یک از دو طرف، رسانه خود را داشت. رژیم شاه رادیو و تلویزیون و مطبوعات داخلی را در اختیار

داشت و مردم نیز از رادیوهای بین‌المللی، تریبون‌ها، مساجد و سمامی اهرم‌های رسانه‌ای مخالفین به مقابله با رسانه‌های رژیم برخاستند. در این جریان‌ها با مفهومی و رای «رسانه» یا Media روبرو هستیم؛ و آن‌اوبر رسانه یا Super-Media است که نقش کلیدی عامل انسانی را در خشی کردن رسانه‌های رژیم و فعال‌سازی رسانه‌های مخالفین نشان می‌دهد.

■ درست است. شما به عوامل دیگری در کنار رسانه‌ها اشاره می‌کنید مانند قدرت رسانه‌های سنتی در مقابل رسانه‌های مدرن. در یک مقطع تاریخی در جامعه‌ای خاص با هزار استثنای دیگر. هم‌چنین با نقل اصطلاح آبر رسانه به عنوان انسان دارید در واقع باز همان سوء‌برداشت دهه ۵۰ تا ۴۰ را تائید می‌کنید.

وقتی به انسان به عنوان یک آبر رسانه نگاه می‌کنیم و یا وقتی بینیم یک سری عوامل بیرون از رسانه می‌تواند کل رسانه را خنثی کند. پس تئوری‌های آن دهه قابل قبول نیست. متأسفانه هنوز برخی کشورهای جهان سوم حکومت‌هایشان متکی به آن تئوری‌ها هستند و تصور می‌کنند که با انبوه تبلیغات می‌توانند جامعه را به طرفی بینزند که فکر می‌کنند درست است. صحبت شما باز تایید کننده عرض بنده است که آن نظریه، نظریه مردودی بود که تحت تأثیر هیجانات جنگ جهانی دوم و هیجانات پس از جنگ به وجود آمد. اگر به عنوان بی‌طرف به متحدهین و متفقین نگاه کنیم، این تصور پیش می‌آید که شاید این قدرت عظیمی که به رسانه‌های دوران جنگ جهانی دوم و در واقع به نازیسم دادند، توجیهی برای ملل خودشان باشد که بگویند این قدرت زیاد رسانه‌های گوبنزری بود که سبب شد ما دیر قائله را ختم کنیم. مشابه این امر، همان است که انگلیسی‌ها در مورد ناپلئون انجام دادند.

می‌گویند شاید در دنیا در مورد هیچ کس به اندازه ناپلئون بناپارت کتاب نوشته نشده باشد. این در واقع یک استراتژی تبلیغاتی از سوی انگلستان به شمار می‌آید که ابتدا با چاپ این کتاب‌ها ناپلئون را بسیار بزرگ می‌کند و بعد می‌گوید این «بسیار

بزرگ» را شکستم.

شاید بزرگ کردن قدرت رسانه‌های دوران جنگ از سوی دانشمندان آن دوران، نیز تحت تأثیر این موضوع باشد. من نمی‌دانم، شاید هم تجربیاتی بوده که هنوز خیلی تداوم نداشته است.

□ شما از نگاه مک‌لوهانی به نقاط عطف ارتباطات در گذشته اشاره کردید. برای تعیین نقطه عطف در ارتباطات عصر حاضر چه شاخص‌هایی را می‌توان عمدۀ کرد؟

■ به موازات افزایش شناخت رسانه‌ها در ۵۰ سال گذشته تفکر درباره چگونگی استفاده از آن نیز افزایش یافته است. جستجو برای دست‌یابی به فرمول‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری هم بیشتر شده، در نتیجه در سال ۱۹۹۷ راجع به رسانه‌هایی صحبت می‌کنیم که شاید با رسانه‌های جنگ جهانی دوم متفاوت باشد. برخلاف تصور عمومی در حال حاضر اندیشمندان بسیاری در این حوزه و روی ساخت افوار و تکنولوژی و تحولات تکنولوژی رسانه‌ها فعالیت دارند و روی نرم‌افزار و تحولات کاربردی آن متمرکزند.

□ آقای محسینیان راد در یکی از مصاحبه‌های خود اصطلاح «حذف اپراتور» را مطرح کرده‌اید، حذف اپراتور در راه تماس افراد با «افزایش اراده فرد» و تغییر از حالت انفعالی به فاعلی را تا چه حد متراffد می‌دانید؟

■ حذف اپراتور از بخشی از ارتباطات میان فردی در نوع خود اتفاق مهمی بود. یعنی به تدریج تلفنچی‌ها و واسطه‌های ارتباط من و شما با جهان خارج درحال از بین رفتن هستند و ارتباط به طرف مستقیم شدن پیش می‌رود. مهم‌ترین عامل این رویداد، ماهواره‌های مخابراتی هستند. یک نکته دیگر را باید به صحبت‌های قبلی ام اضافه کنم؛ به نظر من الان تحول مهم دیگری هم دارد اتفاق می‌افتد که شاید خیلی

روی آن کار نشده است.

بگذارید این طور نگاه کنیم و یک تعادل ریاضی را این گونه دنبال کنیم. به تصور من در یک مقطعی از طول تکامل بشر، یک تعادلی میان فرستنده و گیرنده بودن انسان وجود داشت که مربوط به کهکشان بیانی است. اگر مجموع زمانی که یک انسان فرستنده پیام بوده جمع زده شود و در یک ترازو قرار بگیرد و مجموع زمانی که به عنوان گیرنده بوده در کفه دیگر ترازو قرار داده شود؛ بین حجم گیرنده و فرستنده بودن او، به نظر من توازن و تعادلی نسبی نشان داده می‌شود و این همان دوران کهکشان بیانی است.

من در اینجا از اصطلاح خودم -کهکشان کتابت -استفاده می‌کنم. کهکشان کتابت برای اولین بار این شرایط را فراهم کرد که آدم‌هایی خاص بتوانند این تعادل را به هم بزنند، یعنی فرستنده بیشتری باشند تا گیرنده بیشتر.

اما براساس قانون اعداد بزرگ، این‌ها جای خیلی مهمی در کل مجموعه نداشتند یعنی باز از کلان که نگاه می‌کردیم، تحول، یک تحول مشهودی نبود. چاپ یعنی کهکشان گوتبرگ به تعبیر من اولین ضریبه مهم را بر این تعادل وارد کرد و سبب شد که وقتی ترازو بگیریم به این نتیجه برسیم که آدم‌ها بیشتر گیرنده بودند تا فرستنده پیام. با ورود به کهکشان مارکنی این اختلاف بیشتر شد.

من برای خواننده‌های شما تکرار می‌کنم که این نظریه خامی است که من برای دو میان بار آن را مطرح می‌کنم. باید روی آن کار و پردازش شود. ورود به کهکشان مارکنی این نظم را بیشتر برهم می‌زند. رادیوها و فرستنده‌های رادیویی در جهان از دهه ۱۹۲۰ شروع کردند و روز به روز هم بر تعداد گیرنده‌های رادیویی در کره زمین افزوده می‌شد. من در مطالعه اخیر مشاهده کردم که در کشوری مثل سیرالئون وقتی رادیو وارد می‌شود رادیویی وارد شده که یک کلید کمتر داشته و مردم نمی‌توانستند از فرستنده‌های مختلف استفاده کنند؛ یعنی تنها گیرنده فرستنده استعماری داخل

سیرالثون بودند؛ یعنی تعیین می‌شد که حتی اگر قرار است تو پیشتر مخاطب و گیرنده پیام باشی، چه نوع پیامی دریافت کنی. به نظر من اتفاقی که در آغاز قرن بیست و یکم خواهد افتاد و هم اکنون نشانه‌های آن پدیدار شده است این است که این بی‌توازنی ۵۰۰ ساله در حال برهمن خوردن است و می‌توان به سویی رفت که به آن تعادل قبلی کمی نزدیک شد.

وقتی می‌توان با یک یا چند رسانه، تلفن، کامپیوتر و مودم، پیامی را در یک لحظه برای هزاران نفر در روی کره زمین فرستاد که پیشتر امکان نداشت، یعنی می‌توان فرستنده پیام شد، چیزی که تابه حال در انحصار سازمان‌های مطبوعاتی و سازمان‌های رادیو تلویزیون بوده است. مرحله جدیدی در صحنه ارتباطات پدید آمده و فقط این نیست. سیستم‌های چند رسانه‌ای دیگری هم هست که به آن توجه نداریم. مثلاً همین اختراع «هندی کم» رویداد کوچکی نیست، خیلی مهم است. مثلاً فیلم‌برداری یک آماتور با هندی کم از صحنه‌ای که پلیس آمریکا یک سیاه‌پوست را می‌زد چه بلوایی در امریکا به راه انداخت. تعداد کثیری در کره زمین واقعه را دیدند. این‌ها همه آغاز است و یا اتفاق‌هایی که به من و شما این فرصت را می‌دهد که از طریق اینترنت در جریان رویدادها قرار بگیریم و این امکان به وجود آمد که انسان‌ها با یکدیگر در ارتباط مستقیم باشند. اگر کمی دقیق تر نگاه کنیم همین زیراکس و وقتی اختراع شد هیچ‌کس فکر نمی‌کرد چنین کاربرد وسیعی بیابد. ولی دیدیم که همین زیراکس در جریان انقلاب تبدیل به رسانه جدیدی شد که اعلامیه‌ها از آن طریق تکثیر و درین مردم پخش می‌شد. زیراکس هم اجازه داد که فرستنده و گیرنده بودن انسان جایه‌جا شود. این‌ها اتفاقات مهمی است که در جریان این تحول روی داده است. از طرف دیگر در کنار حوزه رسانه‌های عظیم تر و بزرگ‌تر هم کارهای مهمی در دست انجام است. وقتی فیلم «بدون دخترم هرگز» را می‌بینیم، متوجه می‌شویم که بسیاری از ثئوری‌ها و قضایای پیچیده نرم‌افزاری دانش ارتباطات در آن به کار رفته

است؛ که در جنگ دوم جهانی این دانش‌ها شناخته شده نبود. فقط از چند قضیه تکراری و بزرگ‌نمایی این قضایای کهنه و کلاسیک تبلیغاتی استفاده می‌شد. وقتی بنده فیلم "روز استقلال" را می‌بینم و در جریان قرار می‌گیرم که در فرنگ برای تبلیغ این فیلم و نحوه ساخت و نمایش آن چه کار می‌کنند، این که تمام قواعد پیچیده تئوری‌های ارتباط‌شناسی در دهه ۹۰ میلادی در این فیلم به کار گرفته شده است و از سوی دیگر رسانه‌ها دارند در برابر این قدرت غیرفعالی انسان می‌جنگند، با آن قدرت افعالی که به هر حال «شمای» غیرفعالی راهم قانع کننده این درست است و این‌گونه است تحولاتی که دارد اتفاق می‌افتد.

□ حرکت در مسیر «بزرگ‌راه‌های اطلاعاتی» گرچه با اقدام فرد برای ورود به بزرگ‌راه همراه است، ولی مسیرهای این اتوبان‌ها با طرح‌های سازندگان آن و نه استفاده کنندگان آن سازگار است. برای ورود به این بزرگ‌راه‌ها (ما) در کدام بخش می‌توانیم فعال شویم، یعنی اتوبان بسازیم، ماشین حرکت در این اتوبان را تولید کنیم و یا تنها به عنوان راننده در آنها حرکت کنیم؟

■ این مسئله‌ای است که خیلی در آن صاحب‌نظر نیستم و صلاحیت ندارم صحبت کنم. این موضوع بیشتر در حوزه سرمایه‌گذاری روی ساخت افزارهای حالا در کدام یک از طبقات ساخت افزاری؟ به هر حال من نمی‌دانم که آیا اصلاً مسئله این است که مثلاً کشوری مثل ما تصمیم بگیرد و بزرگ‌راه بسازد یا ماشین داخل بزرگ‌راه را بسازد یا راننده پشت فرمان را تربیت کند؟

اصلاً آیا اختیاری است؟ یعنی همه امکانات فراهم است برای این گزینش جدید و فقط اراده و تصمیم لازم است یا نه، جبرهایی باعث می‌شود که خیلی هم اختیار انتخاب نداشته و فقط در یک زمینه فعال باشیم.

□ در واقع در ادامه صحبت خودتان بیشتر منظور روی نرم‌افزار و شکل

به کارگیری آن نرم افزار است. یقیناً همانطور که اشاره داشتید ما تصمیم‌گیرنده نهايی نیستیم با توجه به حرکت‌های جهانی، اگر به عنوان راننده در این بزرگ‌راه‌ها حرکت کنیم، باز خیلی کار کرده‌ایم؟

■ بله نکته مهم اینجاست. وقتی که یک نفر اسمش می‌شود آموزگار و معلم سرنوشت‌ش این است که فرستنده پیام بیشتری باشد تا گیرنده آن، یعنی تراز او در انتها حیات پریارش این‌گونه است که حجم فرستنده «بیشتر از گیرنده» است. یک مسئله مهم و شاید سوالی مهم تراز همه این سوال‌ها این است که این تحولاتی که در پیش است، کشورهای عقب‌مانده یا کشورهای درحال توسعه یا کشورهای حد وسط در کجا کار قرار خواهد گرفت؟

□ البته این پرسش بعدی بود که شما آن را مطرح فرمودید.

■ پس یک سوال به نفع من! به هر حال مقداری از پاسخ این پرسش‌ها را جبرهای اجتماعی البته نه جبرهای اجتماعی در حد یک جامعه با مجموعه هنجارهای درون آن جامعه، بلکه جامعه کلان جهانی (گلوبال) تعیین می‌کند. یک سری جبرهای اجتماعی، شاید بهتر است به عنوان جبرهای تاریخی مطرح کیم. نمی‌دانم باید روی این موضوع فکر کرد... و یکی هم آگاهی واردۀ ملی. باید مراز این دو باهم متفاوت باشد.

در مورد جبرهای تاریخی در مورد ایران باید بگوییم، تصور می‌کنم آن بزرگ‌راه‌هایی که الان در غرب دارد ساخته می‌شود، آن اتوبان‌ها، روی زمین کویر ساخته نمی‌شود. آنها در مناطقی بنا می‌شود که قبلاً در آن، جاده‌های آسفالتی یا حدائق شوشه بوده، پمپ بنزین‌هایی بوده اگر همین طور استعاره‌ای پیش برویم، باید گفت قهوه خانه میان راهی هم داشت و تصدیق کنید برای ساخت بزرگراه، اگر این زیرسازی‌ها و امکانات باشد می‌توان کارگران را به راحتی حمل و نقل کرد و برای مصالح، با مشکلی روبرو نشد و به هر حال سهولت کار از هر نظر فراهم است و کار با

سرعت پیش می‌رود. برای کشورهایی مانند ما، باید این ساخت و سازها در کویر انجام شود. اگر کویر هم نگوییم باید در زمینی بسازیم که مانند زمین کشورهای پیشرفت، آماده نیست. چرا به این موضوع اشاره می‌کنم به این دلیل که در قرن ۱۸-۱۹ کار تهیه و تدوین دائرةالمعارف سی و چند جلدی بریتانیکا، دائرةالمعارف لاروس و امریکانا و سایر دائرةالمعارف‌های دیگر انجام شد. این‌ها زیرساخت‌های مهمی است که ۲۰۰ سال طول کشید تا ساخته شود. حالا همین دائرةالمعارف‌ها است که درون بانک‌های اطلاعاتی ریخته می‌شود و به اضافه بسیاری افزوده‌های دیگر روی شبکه می‌رود. ولی می‌دانیم آن فونداسیون بتون آرمه، همین دائرةالمعارف‌ها است. در حالی که در ایران، در زبان فارسی، هنوز دائرةالمعارف مشابه بریتانیکا نداریم، حتی ترجمه دائرةالمعارف بریتانیکا را هم نداریم. یعنی آن زیربنایی لازم وجود ندارد. چرا نداریم؟ جبرهای تاریخی سبب شده که نداشته باشیم. جدیداً چندین بنیاد در کشور ما برای تهیه دائرةالمعارف شیعه و دائرةالمعارف بزرگ اسلامی تأسیس شده است و این عالی است. گرچه دیر شده ولی دیرتر نباید بشود.

خوب ببینید این وضعیت یک جبری ایجاد کرده که سبب می‌شود ما پشت فرمان اینترنت، بیشتر گیرنده پیام باشیم تا فرستنده، چون انبانمان تحت تأثیر جبرهای تاریخی پر نیست. این یک جبر، و جبر دوم که من امیدوارم روزی تکنولوژی آن را حل کند؛ و اطمینان دارم که حل خواهد شد، و چه بسا وقتی آن اتفاق تکنولوژیکی بیفتد تحولی ایجاد خواهد شد که کم از چاپ نیست و کم از دوران گوتبرگ نخواهد بود، هنگامی است که تکنولوژی اجازه دهد هم زمان با سخن‌گفتن من، زبان صحبت مرا به زبان دیگری ترجمه کند. می‌دانید که اقدامات اولیه برای این‌کار شده و اطمینان دارم ظرف چند دهه آینده این کار عملی شود.

□ تا آن زمان برای یکسان‌سازی زبان و فرهنگ در شبکه‌ها چه باید کرد؟

■ طبیعی است که انتظار بدون عمل خیلی امکان‌پذیر نیست. ولی نظر شخصی

من این است که وقتی این اتفاق افتاد، یعنی کلام من به زبان انگلیسی ترجمه شد و کلام انگلیسی را به زبان من، وقتی این امکان فراهم شد که با اسکن، کتاب من به زبان انگلیسی روی مانیتور برگردانده شود، آن لحظه است که اتفاق بسیار عظیمی روی داده است. اما در این مقوله نیز باید به جبر دیگری توجه داشت.

می‌دانیم که در جهان، زبان‌ها در اقلیت و اکثریت قرار دارند. محاسبه اقلیت و اکثریت به راه‌های مختلف امکان‌پذیر است. یک نوع این است که چند نفر به چند زبان در کره زمین تکلم می‌کنند، و این یک محاسبه سرانگشتی است. نوع دیگر این که چند نفر از اندیشمندان، نویسنده‌گان و صاحب‌نظران به چه زبان‌هایی صحبت می‌کنند؟ این محاسبه، محاسبه اولیه را برهم می‌زند و جمعیت را می‌شکند. خود این یک مسئله و جبر است. موقعیت زبان فارسی که در منطقه‌ای متشكل از ایران، تاجیکستان و افغانستان تکلم می‌شود با زبان انگلیسی که زبان علمی کره زمین شده است، بسیار متفاوت است. این سبب می‌شود فردی که به زبان فارسی سخن می‌گوید در معادله توازن، نسبت به شخصی که انگلیسی صحبت می‌کند کمتر فرستنده باشد. این‌ها جبرهایی است که وجود دارد تا ما یک نوع بی‌عدالتی جدیدتری را در کره زمین ببینیم و این مربوط به بشر نیست بلکه این بی‌تفاوتوی مربوط به بخشی از انسان‌هاست و به بخش دیگر مربوط نمی‌شود. شاید فکر کنیم که در دوران گوتبرگ، در زمان آغازین کوهکشان گوتبرگ هم چنین بوده است، ولی شاید به سهمگینی امروزی نبود.

□ انسان Mass با روش‌های جدید چگونه وضعیت خواهد یافت؟ نام

بردن از شبکه‌های جهانی ارتباطات مانند «اینترنت» به عنوان «ابزار سلطه»

تا چه حد واقع‌بینانه است؟

■ در باره قسمت اول سوال یعنی انسان Mass یا توده، می‌دانید که انسان Mass

دارای ویژگی‌هایی است، آن ویژگی‌ها سبب می‌شود که آن مجموعه توده یا Mass

را به وجود آورد. یکی از ویژگی‌ها این است که ذرات پراکنده آن با کمترین کنش متقابل (interaction) با یکدیگر در یک فضای جغرافیایی جا بگیرد. مثلًا وقتی یک کامیون گچ تخلیه می‌شود یک مجموعه Mass داریم. ذراتی که کنار هم و بدون ارتباط با هم قرار دارند و معلوم نیست تا چه زمانی از آن برداریم هنوز توده است. زیرا حجم و اندازه آن نماینده توده بودن آن نیست، مثلًا اگر یک بیل از آن برداریم نمی‌توانیم بگوییم یک بیل توده کمتر شده است. مهم‌ترین ویژگی این توده نبود کنش متقابل میان اجزای آن است. شاید ما داریم به طرف بیشتر توده شدن حرکت می‌کنیم. وقتی که در سال ۱۹۹۰ شبکه تلویزیونی Star پخش برنامه را آغاز کرد، یک باره آسیا با وسعت و جمعیت عظیم آن گیرنده تلویزیونی استار شد. یعنی یک توده بزرگ‌تری به وجود آمد. اما این Mass با Mass دهه‌های قبل از ۱۹۹۰ فرق می‌کند. حال اجزای این توده به کمک این بزرگ‌راه‌ها، اینترنت و تحولاتی که در آینده در پیش است دارای کنش متقابل نیز هستند. مثلًا همین خبر خبرگزاری‌ها که یک دختر خانم اردنی با یک آقا پسر ایرانی از طریق اینترنت آشنا می‌شوند interaction دارند و با هم ازدواج می‌کنند. در گذشته این اتفاقات در محله روی می‌داد پسر همسایه و دختر همسایه، حالا این اتفاق بین تهران - واشگتن - امان رخ می‌دهد و تعبیر قشنگ دهکده جهانی یعنی این.

بنابراین شاید ما با یک Mass جدیدی در ۴۰، ۵۰ سال دیگر روبرو شویم. Mass جدیدی که شاید واژه جدیدی را بطلبد، زیرا این Mass جدید خصایص Mass قدیم را ندارد. ویژگی‌های تازه‌تری دارد که در تحولات اجتماعی بشر ساقه نداشته است ضمن اینکه بندۀ با فروتنی معتقد‌نمایی و وضعیت همه گیر خواهد بود و شکاف بسیار عمیقی از این لحاظ در جهان به وجود خواهد آمد.

□ گرینش در جهان جدید از میان چه مواردی ممکن است؟ و آیا اصطلاحی را که به صورت «سپهر رقومی» در یکی از سخنرانی‌های خود

به کار برده‌اید، در راه همگانی شدن است یا سرنخ‌ها در دست «خواص» قرار خواهد داشت؟

■ من تصور می‌کنم توزیع «سپهر رقومی» قومی عادلانه نباشد، البته «عدالت» هم تعاریف متفاوتی دارد البته بی‌عدالتی از نوع سوسيالیستی. یعنی جوامعی هنوز در ایستگاه‌های قبلی زندگی می‌کنند و جوامعی ایستگاه که کشان مارکنی را سال‌هاست ترک کرده‌اند. شما در فیلم «روز استقلال» این را می‌بینید. چرا از این فیلم صحبت می‌کنم به این دلیل که فیلم یک میلیارد دلار فروش رفته است و من محاسبه کردم که از هر ۳۰ نفر جمعیت کره زمین یک نفر این فیلم را دیده است. من قدرت تأثیر فیلم را در یک سینمای غربی مشاهده کردم؛ وقتی امریکا به تنهایی بر مهاجمان پیروز می‌شود صحنه‌هایی از شادی ملل دیگر را خیلی کوتاه در فیلم نشان می‌دهد. در یک صحنه خیلی کوتاه که از آفریقا به نمایش درمی‌آید قبایل بدوى با همان نیزه و سپر در حرکتند، یعنی نبود توازن بین دو ملت طبیعی است. این «سپهر رقومی - قومی» عادلانه نخواهد بود.

□ حداقل از نظر ما عادلانه نخواهد بود.

■ طبیعی است، البته گفتم عدالت تعاریف متفاوت دارد. به‌هرحال این ناموزونی توزیع، مسائل خاص خودش را پیش می‌آورد. چون ما از یک طرف گرفتار قانون ظروف مرتبط هستیم. البته این گرفتاری مثبت است. واقعاً گرسنگی همسایه‌لذت غذای همسایه دیگر را کاهش می‌دهد. حالا وقتی کره زمین به‌طرف دهکده شدن برود، این نوع بی‌عدالتی قطعاً مسائل دیگری به وجود می‌آورد، و این ناموزونی مباحث جدیدی را درپی دارد.

□ بدون آنکه پیشگویی رویایی داشته باشیم، به‌نظر شما آینده چگونه خواهد بود و محتمل‌ترین سیر وقایع به کدام سو کشیده خواهد شد؟

■ اتفاقاً آنچه تا به حال گفتیم رویایی نیست. کلام، کلام رویایی است. آن هم

به خاطر خواننده شما که خیلی خسته نشود و الاروپا نیست.
می‌توان این پرسش را به این‌گونه مطرح کرد که چه کنیم تا از پیامدهای منفی این
بی‌عدالتی کاسته شود؟

□ لطفاً به این پرسش‌ها نیز هم‌زمان پاسخ دهید - نابرابری در ارسال و
دریافت اطلاعات بین کشورهای غربی و کشورهای توسعه نیافته تا
چه حدی است و در کوتاه‌مدت چه راه حل‌هایی برای آن متصور است؟
■ به نظر من اندیشمندان جهان سومی نباید راه حل‌های را از دانشگاه‌های غربی کپی
کنند، بلکه باید درون فرهنگ بومی با خردگرایی بسیار راه حل‌ها خلق شود. یک
مثال مقصودم را روشن تر می‌سازد.

من نمی‌دانم در ایران چند کامپیوتر مشغول کار است، ولی می‌بینم در اتاق اکثر
مدیران دولتی کامپیوتر به عنوان بخشی از مبلمان اضافه شده است. ما به راحتی
می‌توانیم آمار تعداد کامپیوتر را بیرون بیاوریم.

□ حدود ۵۰۰ هزار PC موجود است.
■ اگر این آمار درست باشد نمی‌توانیم بگوییم چه تعداد در حکم ماشین تحریر
است؛ و چه تعداد از آنها چند نرم‌افزار و بسته نرم‌افزاری آماده دارد و پردازش داده
می‌کند؛ و با چند کامپیوتر داریم برنامه‌نویسی می‌کنیم؟

این به سؤال قبلی شما برمی‌گردد که ما باید اتوبان بسازیم، اتومبیل آن را بسازیم،
یا رانندگی درون اتوبان را بر عهده بگیریم. سؤال شما سخت‌افزاری بود، من
نرم‌افزاری آن را مطرح می‌کنم. چون این مهم است که اگر اتومبیل وارد می‌کنیم، آیا
باید سوخت آن را هم وارد کنیم؟ چون ورود اتومبیل یک‌بار و سوخت آن همیشگی
است. پس نخستین گام، برنامه‌ریزی است که ما چه راه حل جهان سومی را طراحی
کنیم. فرض کنیم در شرایط کوپنی فقط بتوان ۳۰ لیتر بنزین در هفته مصرف کرد.
برنامه‌ریزی برای مصرف این مقدار بنزین بسیار مهم است. اگر در کشورهای جهان

سوم به جای این که در جستجوی این باشیم که در یک توزیع عادلانه این امکانات تکنولوژیکی را برای همه فراهم کنیم به گونه‌ای برنامه‌ریزی شود که گروهی بتوانند با فرهنگ خاص این تکنولوژی، با استفاده از امکانات برای حل مسائل کل جامعه فعالیت کنند و تکنولوژیست‌ها بتوانند با دسترسی به اطلاعات روز از طریق این سیستم‌ها صورت مسئله‌های تکنولوژی جامعه را حل کنند، موضوع فرق خواهد کرد و سوالات و نکات دیگری به وجود می‌آید که باید روی آنها کار و تحقیق شود تا به پاسخ برسیم.

□ اگر جمعیت ۱۵ سال به بالا را در نظر بگیریم، هر ۶۰ نفر ایرانی یک PC دارد که برابر است با تعداد PC‌های آلمان شرقی قبل از فروپاشی. در زمان رژیم گذشته، وضعیت تجهیزات ایران از نظر سخت‌افزاری با کشورهای اروپای شرقی نزدیک بود اما میزان کاربری این تجهیزات با کشورهای بلوک شرق قابل مقایسه نبود. حتی در برنامه‌های توسعه شاه در دوره ۵ ساله آخر قرار بر این بود که از نظر سخت‌افزاری، خود را به پای اتحاد شوروی برساند. مشکلی که آن زمان وجود داشت و هم‌اکنون نیز کم و بیش با آن روبرو هستیم مسئله کاربری و مهندسی صحیح در ایران است. به نظر شما برای استفاده مؤثر از سخت‌افزارهای موجود چگونه باید برنامه‌ریزی کرد؟

■ نمی‌دانم این موضوعی که می‌خواهیم بگوییم چقدر به کار تان می‌آید، من پیش از انقلاب سرپرست مرکز تحقیقات دانشکده علوم ارتباطات بودم. در آن موقع PC هنوز اختراع نشده بود. در سال ۱۳۵۴-۵ در دانشکده علوم ارتباطات امکانی فراهم شد که دستگاهی بسازیم تا در استخراج پرسشنامه‌ها به ما کمک کند، مقدمات آن فراهم شد ولی هرگز ساخته نشد. سال ۱۳۶۱ در سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران کل تجهیزات کامپیوتری این مرکز از یک دستگاه کمودور، یک

فلاپی دیسکت و یک PC تشکیل شده بود. به یاد دارم یکی از محققان مرکز که استاد دانشکده صنعتی شریف است رباتی را طراحی کرد که ساخته شد، این ربات به کمودور اتصال داشت و برنامه آن با همین کمودور نوشته شده بود. به جهاتی، کار من با این کمودور باعث شد که نظری آن را از آلمان تهیه کنم، البته که با مشکلات بسیار در گمرک، سرانجام آن را ترخیص کردم. در همان موقع اولین اقدامات را برای نوشتن نرم افزاری آغاز کردم که کمودور ۶۴ بتواند به تحقیقات من کمک کند.

در سال ۶۳ یک تحقیق نسبتاً مشکل را با این کمودور انجام دادم، تا اینکه یک کامپیوتر ۲۸۶ خریدم. در همین زمان نرم افزار SPSS به عنوان نرم افزار تحقیقات اجتماعی از خارج وارد شد. مشکل من یادگیری آن بود و مشکل دیگر که ناشی از خصائص شخصی خودم بود، نمی خواستم از تحقیقاتی که روی کمودور انجام داده و برنامه هایی را برای تحقیقات اجتماعی ساخته بودم دست بردارم. سرانجام با مشکلات فراوان نرم افزارهای اولیه ای را که برای کمودور ۶۴ نوشته بودیم، را روی کامپیوتر ۲۸۶ منتقل کردم؛ نتیجه این شد که این نرم افزار اولیه ظرف ۱۰ سال به نگارش های بسیار متعدد و مختلف با کارکردهای گوناگونی که خیلی از آنها ابداعی است تبدیل شد، که برای همکاران من در خارج از ایران نیز این نرم افزار بسیار جالب بود.

البته بعضی ها به شدت انتقاد می کنند که نرم افزارهای جدید با کارایی بیشتری در بازار وجود دارد و نیازی به نگارش این گونه نرم افزار نیست.

ولی شما که کامپیوتر می دانید مطلع اید که وقتی هر لحظه بتوانید داخل برنامه شوید و آن را تغییر دهید، برنامه ابداعی خودتان را تکمیل کنید، امکان نوآوری و کنجکاوی دائم دارید. این یک فرهنگ است و قتی جا می افتد که توسعه باید ولی حرکت انفرادی، آخرش محکوم به گرفتاری و زوال است. یعنی وقتی بنده می خواهم در دانشگاه روش تحقیق درس بدhem، مجبورم برای دانشجویانم از

SPSS صحبت کنم نه از مجموعه نرم افزارهای خودم. این‌ها مسئله است و این‌ها همه مسائل اجتماعی است که باید روی آن فکر کرد.

□ به سبب نبود آموزش و نیروی کارآمد استفاده از نرم افزارها با راندمان بسیار پایین صورت می‌گیرد و توزیع نامناسب تجهیزات بر این امر دامن می‌زند. در حالی که اغلب دانشجویان برای تحقیق شدیداً به آن نیازمندند. در کوتاه‌مدت و به عنوان مُسَكِّن در این مورد چه باید کرد؟

■ من در روز جهانی مخابرات در سخنرانیم اشاره داشتم به اینکه توسعه مخابرات الزاماً به معنای توسعه نیست. باید بینید چند دستگاه تلفن موبایل در دست دلال‌هast و چه تعدادی دست استادان دانشگاه؟ این یک نکته است منتهی شاید فراتر از همه این‌ها «باور» به خودمان است. من با همان کمودور ۶۴ ساعت ۹ شب پردازش اطلاعات خواستم و ۶ صبح هنوز کامپیوتر مشغول پردازش بود. وقتی برای کسی زمان آنقدر اضطراری نیست چه اشکالی دارد با کامپیوترهایی کار کند که سرعتش این چنین باشد، مهم این است که این کار را انجام دهد. یعنی قبل از آن که مهم باشد با چه وسیله‌ای دوچرخه، پیکان و یا رولزرویس می‌رویم، مهم باشد که به کجا می‌خواهیم برویم. قبول دارید که با این وسایل می‌شود رفت، ولی مهم این است که مقصد کجاست؟ این مشکل ما است این مشکلات فرهنگی است.

□ شما در یکی از سخنرانی‌های خود شبکه‌های ملی کشورهای در حال توسعه را بدون زیرساخت اطلاعات ملی مورد ارزیابی قرار دادید، برای ایجاد چنین زیرساختی باید از کجا آغاز کرد؟

■ یک زمانی از ما خواسته شد یک کتاب‌شناسی در مورد ارتباطات بنویسیم که نام آن را فهرستگان گذاشتیم، با این فرض که در ایران مهم این است که اگر کسی منبعی را شناخت باید بداند آن منبع کجا نگهداری می‌شود و محل نگهداری آن سند را هم اضافه کردیم. زمانی که در حدود ۵ سال پیش این کار آغاز شد هرگز باور

نمی‌کردم که حجم آن این مقدار شود. نمی‌دانستیم این همه مقاله، مطلب و رساله در مورد ارتباطات به زبان فارسی وجود دارد. از این مثال نتیجه می‌گیرم که ما آجر و مصالح ساخت زیرینا و زیرساخت شبکه‌های ملی را داریم، مهم برنامه‌ریزی و بنای این زیرساخت است. فرض کنید همین کتاب فهرستگان ارتباطات، و جلد دوم آن که محقق دیگری - آقای فرید قاسمی - آن را تهیه کرد و در مجموع دو جلد کتاب با پیش از ۱۶۰۰ صفحه است در یک شبکه اطلاعاتی کامپیوتری ریخته شود و به روز شود. با این کار در حوزه ارتباطات، یک بانک اطلاعاتی در شبکه برای استفاده کنندگان به وجود خواهد آمد.

قطعاً در همه حوزه‌ها می‌شود این کار را انجام داد. هم همت ملی می‌خواهد و هم یک راه حل جهان سومی. چرا می‌گوییم راه حل جهان سومی، زیرا ما وقت نداریم و زمان به زیان ما است. فرض کنید اگر تمامی دانشگاه‌ها بسیج شوند که دانشجویانشان بخشی از کارهای عملی کارشناسی ارشد، رساله‌ها و غیره را روی این حوزه‌ای که توضیح داده شد بیاورند؛ یعنی نیروی انسانی این زیرساخت را تشکیل دهند با یک بسیج ملی و دستور عمل‌های خیلی منظم و کتاب‌های راهنمای خوب و دوره‌های آموزشی خاص می‌توان حرکت سودمندی را آغاز کرد.

شاید راه حل‌هایی که می‌گوییم راه حل‌های پر جذبه‌ای نباشد. فرض کنید در تمامی دانشگاه‌هایی که رشته زبان انگلیسی دارند، حرکتی را به عنوان بسیج ملی آغاز کنیم که ترجمه مثلاً دائرة المعارف‌های بزرگ جهان را به عنوان رساله این دانشجویان بر عهده آنها بگذارند و هر فرد یک فصل یا یک بخش را ترجمه کند. ممکن است ترجمه یا معادل‌های مورد استفاده صحیح نباشد هیچ اشکالی ندارد. اتومبیل «لادا» اتومبیل به درد نخوری بود، اما همین اتومبیل، زمانی روس‌ها را جابه‌جا می‌کرد و تکنولوژی را توسعه داد. ما هم وقتی ساختیم می‌توانیم ترمیم کنیم. می‌توان گروه‌های کنترل و ویرایش‌گر را برای نظارت آن به وجود آورد. این‌ها راه حل‌هایی نیست که

در کتاب‌های غربی نوشته شده باشد، این‌ها راه حل‌هایی نیست که کشورهای دیگر تجربه کرده باشند. اصلاً چه کسی گفته که ما باید منابع مرجع این‌گونه را حتماً با هزینه زیاد و مدت طولانی چاپ کنیم، من اصلاً موافق نیستم. چرا منابع اطلاعات پایه‌ای خیلی مهم را پلی‌کپی نمی‌کنیم؟ و نسخه‌های پلی‌کپی شده را در کتابخانه‌ها نگهداری نمی‌کنیم. سپس همین منابع را در بانک‌های اطلاعاتی نمی‌بریم؟ با چنین راه حل‌هایی شاید بتوانیم بخشی از عقب‌ماندگی و کارهای انجام نشده و با تأخیر مان را جبران کنیم.

□ به عنوان یک استاد و کارشناس ارتباطات فکر می‌کنید چگونه باید جامعه را برای پذیرش یک جامعه اطلاعاتی آماده ساخت.

■ این سؤال‌ها، پاسخ‌های پیچیده‌ای را می‌طلبند. این نوع برنامه‌ریزی‌ها مستلزم تحقیق و روشن شدن صورت مسئله و بحث‌هایی در مورد راه حل‌ها و برنامه‌ریزی است. با نظرمن و دیگری قابل اجرا نیست.

□ برای پرهیز از دوقطبی شدن جامعه و تقسیم آن به صورت افرادی با امکان دسترسی بالا به اطلاعات و افرادی بیگانه با آن چه باید کرد؟

■ باید پرسید دوقطبی شدن خوب یا بد است؟ ما روزتاها باید داریم که قادر تلفن است. یعنی این دوقطبی در کشور وجود دارد. ما هنوز در حالی که بحث به کارگیری شبکه‌ها، سیستم‌ها و فاکس را داریم، نامه‌هایمان ۱۵-۱۰ روز در راه است. پاسخ به این پرسش‌ها از طرف آدمی مثل من جواب مناسبی نیست. این‌ها همه صورت مسئله تحقیق است.

□ شما در زمینه ماهواره‌ها و کشورهای آسیایی تحقیق فشرده‌ای را به انجام رسانیده‌اید، وضعیت رقابت شبکه‌های ماهواره‌ای فعال در سطح جهان و آسیا را چگونه یافتید؟

■ در همان زمانی که صحبت تصمیم‌گیری مجلس شورای اسلامی در مورد

ماهواره بود، مرکز پژوهش‌های مجلس از من خواست که چنین تحقیقی انجام دهم. این یک گزارش ۲۰۰ صفحه‌ای است که خلاصه آن در روزنامه کیهان چاپ شد. ولی در یک جمع‌بندی، آن مطالعه نشان داد که در آسیا ۷ نوع برخورد مختلف از سوی دولت‌های کشورهای آسیایی با این پدیده انجام شد. برخی کشورها حتی تسهیلاتی را برای خرید قسطی آتن ماهواره برای مردم فراهم کردند، برخی از کشورها هم مجازات‌های سنگین برای کسانی که آتن ماهواره داشتند اعمال کردند. این عکس‌عمل‌ها در ۷ دسته جای داده شد.

اما به نکته مهمی رسیدم، تقریباً تمام این ۷ دسته در یک مورد وجه اشتراک دارند و آن فکرکردن و برنامه‌ریزی برای رقابت است. یعنی کشورهایی که ممنوع اعلام کرده‌اند چون می‌دانستند این ممنوعیت عمر طولانی نخواهد داشت؛ و کشورهایی که استفاده از آتن ماهواره را آزاد کرده بودند، می‌دانستند که قرارگرفتن جامعه‌شان در مقابل رسانه‌های یگانه می‌تواند مشکلاتی را به وجود آورد دست به کار رقابت با آنان شدند تا مخاطبین، رسانه‌های خودی را ترجیح دهند. اما به جهات مختلف گمانم این بود که این یک رقابت نابرابر و نامتعادل است که ریشه در گذشته‌های دور دارد.

همان‌طور که اکثر تلویزیون‌های آسیایی وابسته به تلویزیون‌های یگانه بودند، این حرکت‌ها هم دردامنه آن قرار گرفت. شما می‌دانید تولید سریالی مانند "امام علی" چند سال وقت و چه مقدار از بودجه ملی را مصرف می‌کند. در حالی که سریالی مشابه (نه با این محتوا) را می‌شود با چند هزار دلار از کشوری که تولیدکننده انبوه سریال است خریداری کرد. چرا آنها می‌توانند چنین کاری انجام دهند؟ زیرا این کشورها یک سریال را به ده‌ها کشور و صدها کanal تلویزیونی می‌فروشند و در نتیجه، مجموعه این چند صد هزار دلار نه تنها هزینه آنها را جبران می‌کند بلکه سودهای کلانی را هم برایشان دارد، در حالی که کشورهای آسیایی به سبب

فرهنگ‌های خاص که جهانی نیست و به سبب زبانشان و امکانات اندک تکنولوژیکی و هنری، برای سریال‌هایشان بازار ندارند. ضمن اینکه ۵۰ سال تولیدات تلویزیونی غرب ابرار عظیمی برایشان ایجاد کرده که هم اکنون در حال استفاده از آن هستند و فرستنده‌های تلویزیونی ماهواره‌ای و ملی در غرب سریال‌های دهه ۶۰-۷۰ را بار دیگر به نمایش گذاشته‌اند.

این سبب می‌شود تا در این رقابتی که در حال اجرا است مشکلاتی پدید آید. برخی از این کشورهای آسیایی ساعات پخش و تعداد کانال‌های پخش برنامه را افزایش داده‌اند، آنها با مشکل جدیدتری مواجه شده‌اند. دهان بازی وجود داشت به نام آتن، که دائم باید به آن غذا داده می‌شد. حالا این دهان خیلی بزرگ‌تر شده و مسائل جدیدتری را به وجود آورده است. من هر سال در کنفرانس انجمن بین‌المللی محققان ارتباطات شرکت می‌کنم و کار تحقیقم را می‌برم. در این سال‌های اخیر متوجه شدم که محققان ارتباطات گیج این وضعیت هستند، زیرا سرعت بروز تحولات بیشتر از فرصتی است که مابرای مطالعه داریم.

□ با توجه به پیشرفت تکنولوژیک ارسال امواج ماهواره‌ای و امکان دریافت این امواج بدون استفاده از دستگاه‌های خاص، کشور ما نیز مسائلی را در پیش خواهد داشت، به نظر شما برای مقابله با این امواج مهار ناپذیر چه باید کرد؟

■ من نظرم را جای دیگر هم مطرح کرم، کشور ماباید خردگرایانه روی این مباحث تحقیق کند و براساس این تحقیقات برنامه‌ریزی کند. طبیعی است که بخشی از این تحقیقات شناخت دقیق وضعیت موجود است و بخشی تعریف صحیح و علمی از خواست‌ها و نیازهای است. بخشی دیگر، تعریف دقیق از امکانات است که نتایج مجموع این تحقیقات که پاسخ سؤال شما را خواهد داد.

□ در گفتگو از تغییرات سریع ارتباطات به این پرسش می‌رسیم که آیا

رشته‌های علوم ارتباطات در ایران نیاز به بازنگری در محتوای آموزشی دانشگاهی ندارد؟

■ ما در مورد آموزش ارتباطات در ایران واقعاً مسائل عجیب و غریب پیچیده‌ای داریم. می‌دانیم که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دانشکده علوم ارتباطات که تنها دانشکده مستقل این رشته در ایران بود به گروه کوچکی در درون یک دانشکده تبدیل شد و ما ۱۰ سال از نظر آموزش ارتباطات عقب ماندیم. سپس در توسعه آموزش ارتباطات شتابی آغاز شد، به طوری که حتی در ترتیب جام رشته ارتباطات دایر شد، در حالی که ما از نظر استاد و منابع در تهران نیز دچار کمبود هستیم. این‌ها اتفاق‌هایی است که در کشور ماروی داد و مسائل دیگری هم وجود دارد که به نظر من مسائل جهان سومی است. بنده برای اولین بار این موضوع را در نشستی در سؤول - کره جنوبی - مطرح کردم و با مکاتباتی که داشتم بسیاری از محققان ارتباطات با من همراه شدند و بحثی را که عنوان کرده بودم تأیید کردند.

آن بحث چیست؟ ما در بخش علوم ارتباطات، زمانی که از دانش ارتباطات سخن می‌گوییم با جهان زبان مشترکی داریم. اما به محض اینکه می‌خواهیم داده‌ها را مثلًا در روزنامه‌نگاری مان به کار بگیریم مسئله فرق می‌کند. آنچه در کشور کره مطرح شد این بود، در آنجا گفتم روزنامه‌نگاران کشورهای در حال توسعه سخت تحت تأثیر شرایط تاریخی، اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژی حاکم بر این کشورها هستند و در فضای شغلی‌ای کار می‌کنند که با مسائل مختلفی رو برو می‌شوند؛ این مسائل و راه حل آن‌ها در کتاب‌های درسی دانشگاه‌های غربی نیست. مثلًا یک فارغ‌التحصیل رشته ارتباطات در دانشگاهی در یکی از کشورهای جهان سومی که در رسانه‌های کشورش کار می‌کند با فضاهای پیچیده‌ای رو برو می‌شود که استادانش به او نگفته‌اند که باید چه کار کند. مثلًا در ایران، روزنامه‌نگاری حدود یک ساعت و نیم پشت در اتفاق یک وزیر منتظر انجام مصاحبه می‌شود و وزیر منتظر است تا

تلويزيون ييابد و مصاحبه را شروع کند. به او نگفته‌اند که چرا اين طور می‌شود و در اين شرایط چه باید بکند. يا وقتی که خبرنگاری به روابط عمومی مراجعه می‌کند و روابط عمومی به جای تسهیل کننده ارتباطی، مانع ارتباط می‌شود در بخشی از حوزه اطلاعاتی، خبرنگار نمی‌داند چه باید بکند و خيلي مسائل از اين دست. به نظر من باید ابتدا تحقیق کرد و سپس به کمک دانش ارتباطات، راه حل پیدا کرد. این بحثی است که در آموزش دانشگاهی متخصصان رسانه‌ها باید برنامه‌ریزی جهان سومی داشت.

□ جدای از مسائل خاص ارتباطات برای بهروز آوردن این بخش چه باید کرد؟

■ ما در ايران دو دوره دکتری، در دو دانشگاه دولتی و نیمه دولتی و یک دانشگاه بخش خصوصی داريم. سه دانشگاه، دکتر تربیت می‌کند که مهم است و کمک می‌کند که ظرف کمتر از یک دهه تعداد زیادی دکتر ارتباطات داشته باشيم. جبران عقب‌ماندگی در اين حوزه‌ها خيلي سخت نیست.